

پیرامون وقایع دوره ی "کانون و ستاد" در ترکمن صحرا

مصاحبه با آقای یوسف کُر بمناسبت سالگرد ربوده شدن و بقتل رسیدن چهار تن از رهبران خلق ترکمن صحرا

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

پنجشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۱ - ۲۸ فوریه ۲۰۱۳

وهاب انصاری: شما در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ در ترکمنصحرا از نزدیک شاهد رویدادهای این منطقه از ایران بودید. شما زمینه های برآمد و علت دوام و قوام حرکت مردم ترکمنصحرا در آن سال ها را چگونه ارزیابی می کنید؟ حرکت مردم تا چه حدی از "مسأله ی ارضی" متأثر بود و تا چه حدی به مسأله ملی - قومی برمی گشت؟

یوسف کر: زمینه های جنبش ترکمنصحرا در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ (۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ و اوائل ۱۹۸۰) را همانند سایر مناطق ملیت های تحت ستم ایران، محرومیت از ابتدایی ترین حقوق بعنوان یک اقلیت ملی و اعمال سیاست ستم چندگانه و تبعیض آمیز رژیم پهلوی، و بعد از انقلاب بهمن ضمن تداوم روش رژیم قبلی ستم ها و تبعیضات ناشی از حکومت مذهبی از نوع شیعه ی ۱۲ امامی نیز علاوه شد. همانطور که می دانید با بوجد آمدن اتحاد جماهیر شوروی و آغاز دوران "جنگ سرد" در جهان، در ایران طی یک توطئه ی شوم استعماری رژیم دیکتاتوری پهلوی تسلط یافت. آغاز استقرار این رژیم با کودتای اسفند ۱۲۹۹/۱۹۲۱م. روند استقرار سیستم حکومتی مدرن و دموکراتیک در ایران که با پیروزی انقلاب مردم در مرداد ۱۲۸۵ ه.ش/ ۱۹۰۶ شروع شده بود را قطع نمود. ولی در ترکمنصحرا بدنبال ترک واحدهای ارتش روسیه در ۱۲۹۷/۱۹۱۸ ترکمن ها براساس اصل های نود تا نود سوم "متمم قانون اساسی مشروطه" rc.majlis.ir ، حکومت محلی تشکیل داده بودند. رضا پهلوی در مقام رئیس دولت و فرمانده ارتش در سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴م. با اعزام سه لشکر حکومت محلی ترکمن ها را از بین برد و به آموزش به زبان ترکمنی پایان داد، و سپس کل ترکمنصحرا را بعنوان ملک شخصی اش به تصویب مجلس رسانده، از طریق "اداره ی املاک پهلوی" اداره نمود. در اینجا برای ملموس تر نمودن برنامه ی رژیم و افشار سهم در حاکمیت، به رویدادهایی از کودتای 28 مرداد به بعد که در زمینه سازی جنبش ترکمنصحرا در سال های مذکور نقش موثرتری داشتند اشاره می کنم. همه آگاهند که کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای حاکم مطلق نمودن دم و دستگاه سلطنتی و در رأس آن شاه ترتیب داده شد. رژیم پهلوی پس از موفقیت در کودتا در رابطه با ترکمن و ترکمنصحرا، برنامه جدیدی را با جدیت پیگیری می کند. مسئولیت اجرایی برنامه تحت نظارت مستقیم شاه به وزیر دربار که آن زمان اسدالله علم بود،

واگذار می شود. طبق این برنامه، از یکطرف واحدی از گارد ویژه سلطنتی در کنار محدوده ی زراعی بزرگی که "شاه مزرعه" نامگذاری شده و در محدوده شهرستان آق قلعه از استان گلستان قرار دارد، مستقر می شود، و از طرف دیگر نماینده ویژه محمدرضا شاه بنام سرلشگر "مزین" برای واگذاری اراضی مزروعی وسیعی از ترکمن صحرا به فرزندان رضا شاه، و امرای لشگری، روسای کشوری و نیز فروش به قیمت بسیار نازل به کلان سرمایه داران نزدیک به دربار، در شهر گرگان مستقر می گردد، و برنامه ی شوم دربار را بی رحمانه و با دست و دلبازی بیشتر به رشوه دهندگان اجرا می نماید. به عبارت دیگر طبق توطئه ای برنامه ریزی شده، شاه و شاه زاده ها در مالکیت بهترین اراضی مزروعی ترکمنصحرا با نوکران بلند پایه رژیم شریک شدند. و در مقابل تلاش های گسترده ترکمنها، در دهه چهل موافقت شد، بخش ناچیزی هم باعنوان تقسیم اراضی سلطنتی به مردم ترکمن مجددا فروخته شود. در اینجا لازم به یادآوری است که فروش بخشی از اراضی مزروعی یکبارهم در زمان رضاشاه، بویژه در غرب ترکمن صحرا صورت گرفته بود. زمینه های بوجود آمدن و دوام جنبش ترکمن صحرا مسایلی بود که در بالا به آنها اشاره کردم.

وهاب انصاری: جنبش مردم ترکمن صحرا در آن سال ها در دوعرصه فرهنگی- اجتماعی ومطالبات سیاسی- اقتصادی عمدگی داشت. تشکل های رهبری کننده این مبارزات نیز در نام خود نیز بر همین دو وجه مبارزه تاکید دارند. یکی "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" و دیگری "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" بود. پایه این تفکیک چه بود؟ و از نظر مردم ترکمن و فعالین و رهبران آن کدام یک برجستگی داشت؟

یوسف کر: از نظر من جنبش خلقها بویژه در کشورهای چندملیتی از جمله ایران قاعدتا وجوه بیشتری دارد. وترکمنصحرا هم بعنوان جزئی از ایران چند ملیتی مستثنی نیست ولی موافقم که سه چهار وجه آنرا بطورکلی در دوعرصه فرهنگی- اجتماعی ومطالبات سیاسی- اقتصادی خلاصه کنیم. همانگونه که شما هم تاکید نمودید، جنبش مردم ترکمنصحرا برای رهایی از ستم رژیم پهلوی، پایان دادن به غارت منابع وسرمایه های طبیعی، واجرای تدابیرشوم برای نابودی فرهنگ ملیتی(که توافق دو اردوگاه جهانی بر سر پیروی ازسیاست "حسن همجواری" محدودیتهایی به دربار وشرکا ایجاد نمود) در دوعرصه ی فرهنگی- اجتماعی ومطالبات سیاسی- اقتصادی برجستگی داشت. بدینجهت تشکلهای رهبری کننده مبارزات برهمین دو وجه مبارزه تاکید داشتند. تشکلهائی چون "کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن" و "ستاد شوراهای ترکمنصحرا" که اشاره نمودید بعلاوه چند تشکل دیگر قبل از حضور رفقای اعزامی غیریومی به منطقه ازجانب هواداران فعال بومی ایجاد شده بودند. ولی در مرحله ی بعدی فعالین بومی برحسب تمایلات شان برخی در داخل "کانون جوانان پیشگام" و تعدادی هم در داخل "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" قرارگرفتند. بطوریکه روشنفکران علاقمند به موارد کاری که جنبه ی روشنفکری وایدنولوژیکی اش عمده بود، بیشتر در "کانون جوانان پیشگام" شهرها فعال شدند، و اساسا تناسب بین آنها در مناطق وموارد مختلف، وروش کاری شان هم متفاوت بود. وستاد هم بر اثر افزایش روزافزون امورات بخش روستایی "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" شکل گرفت. وفعالین امورفرهنگی، هنری، ادبی وامور مربوط به آموزش زبان ترکمنی ومهمتر از همه تلاشگران راه برطرف کردن مشکلات نگارش مستقل زبان ترکمنی در "کانون

فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن " قرار گرفته ، وبا بهره گیری از علم ارتوگرافی و تجربیات دیگران، کار بزرگ و پراهمیت تنظیم الفبا وقوائد نگارش مستقل زبان ترکمنی را توانستند دریک بروشور آموزشی پیش ببرند. اینکار متاسفانه برای نگارش مستقل زبان فارسی هنوزهم صورت نگرفته ونگارش آن به زبان وفرهنگ عبادتی وابسته مانده است. حدود سه سال پیش زنده یاد خلیل مومنی در راه گفتگوی جمعی تلاش بسیاری نمود، ولی موفق نشد.

در رابطه با نظرمردم ترکمن درمورد برجستگی کدام یک، می توان گفت که نسبت به مورد ومنطقه فرقهائی داشت ولی تفاوت چندان برجسته ای درمیان نبود. البته هرچه زمان می گذشت روند رویدادهای کشور موجب افزایش ابراز نگرانی از چگونگی تداوم وضعیت حاکمیت دوگانه وبدبختی های احتمالی که برسر مردم، فعالین ومنطقه خواهد آمد می شد. وبیش از منطق مان اعتماد فراوان نسبت به صداقت وتوانائی فعالین موجب میشد که نگرانی مراجعه کننده فروکش نماید.

وهاب انصاری: علت پیوندیابی جنبش مردم ترکمنصحرا باسازمان فدائیان را چگونه ارزیابی میکنید؟

یوسف کر: برقراری پیوند جنبش مردم ترکمنصحرا با سازمان فدائیان یک امر کاملن عادی و طبیعی بود. واقعیت این است که درمیان تحصیل کرده ها و روشنفکران ترکمن و ترکمنصحرا تعداد طرف داران " فدائیان خلق ایران" خیلی بیشتر از بقیه جریانات سیاسی کشور بود. از طرف دیگر در سایر مناطق ایران نیز در بین جریانات غیرمذهبی سراسری چنین وضعیتی برقراربود. بعلاوه مردم ترکمن به لحاظ مذهبی "اهل سنت و جماعت" بودند. همانطور که میدانید همه ی پیروان "اهل سنت و جماعت" درجهان، بویژه درایران تجربه و سابقه ذهنی خوبی از حکام " تشیع دوازده امامی" نداشتند. این سابقه، بعلاوه در ابراز ادعای دروغین بزرگی چون رهبری تمام مسلمانان جهان ضمن تاکید به تشیع دوازده امامی بویژه در قانون اساسی موجب نگرانی می شد. بر بستر مسایل بالا و دفاع سازمان فدائی از مطالبات و خواسته های ترکمن ها پیوندهای محکمی ایجاد شد.

وهاب انصاری: در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۸ مسئولین سازمان در ستاد شوراها تصمیم می گیرند که راهپیمائی بزرگ و سراسری برگزار کنند. در آن مقطع با توجه به حساس بودن منطقه و حساسیت های رژیم به تحرکات و اقدامات سازمان، چه بحث هایی درستاد مرکزی سازمان انجام گرفت؟ چرا تصمیم گرفته شد که راهپیمائی بزرگ و سراسری برگزار گردد؟

یوسف کر: در این مورد در "ستاد مرکزی شوراها ترکمنصحرا" تصمیم گیری نشد. برای اینکه برگزاری مراسم بزرگداشت سالگرد ۱۹ بهمن برای همه ی فدائیان و طرفداران آن یک امر پذیرفته شده و عادی بود. همانند سایر نقاط کشور در رابطه با امورات آن مراسم "کاتون جوانان پیشگام" که در ترکمنصحرا درشهرهای گنبد، بندرترکمن و غیره متشکل بودند فعالتر بودند. تا آنجا که به یاد من مانده مسئول اعزامی سازمان به ترکمنصحرا در رابطه با سالگرد " ۱۹ بهمن" و تاکید مرکزیت سازمان به ضرورت ابراز وجود و

غیره در آن شرایط چند بار صحبت کرد. حتی جهت بسیج و تشویق "جوانان پیشگام" به شهرها مسافرت نمود و طی جلسه ها و دیدارهای جنبی و غیره در رابطه با اهمیت برگذاری با شکوه "۱۹ بهمن" صحبت و تبادل نظر نمود. یکبار هم در جلسه هماهنگی "ستاد مرکزی شوراهای ترکمنصحرا" موضوع دریافت خبر رفت و آمدهای از تهران به شهر گنبد جهت سازماندهی توطئه ای را مطرح نمود. ولی طرح مکرر تاکیدات سازمان به برگزاری هرچه بزرگتر راهپیمایی، مانع از طرح ضرورت برگزاری مجمع عمومی برای اعمال خرد جمعی در شرایط حساس منطقه میشد. البته ضعف اساسی و متاسفانه عمومی این بود که "شيفته گی به سازمان فدائی" بسیار قوی بود. بدینجهت اصرار و پافشاری به ضرورت اجرای فرمان غیر منطقی سازمانی کسی حاضر به مطرح کردن ضرورت برگزاری مجمع عمومی فعالین برای اعمال خرد جمعی در شرایط حساس و خطرناک نشد. همینطور هم نسبت به نادرست بودن اعزام تعداد قابل توجهی از فعالین برای آموزش نظامی به خارج از ترکمنصحرا در شرایط پیش آمده کسی حرفی نزد. تازه تعدادی از کادر اعزامی سازمان هم که احتمالاً در آن شرایط حساس میتوانستند تاثیرگذار باشند، برای فعالیت های انتخاباتی درحوزه خودشان برای مدتی از منطقه رفتند. به عبارت دیگر جهت اتخاذ تدابیر خردمندانه در برابر توطئه چیده شده بر علیه مردم و زحمتکشان ترکمنصحرا خرد جمعی اعمال نشد.

روز ۱۹ بهمن که روز اجرای مراسم برگزاری بزرگداشت آغاز مبارزه جانبازانه و فداکارانه بر علیه رژیم دیکتاتور پهلوی بود. در "ستاد مرکزی شوراهای ترکمنصحرا" من شاهد گفتگو، بحث و تصمیم گیری در اینمورد نبودم. علت این حالت شاید ناشی از محل فعالیتیم در غرب ترکمنصحرا بوده و من بیشتر برای شرکت در جلسه ی هماهنگی در "ستاد" به گنبد می رفتم. ولی نباید فراموش کرد که پس از حضور افراد اعزامی سازمان در ترکمنصحرا، بومی ها که هوادار بودند نقش سرباز را داشتند. باین حال برای امور تدارکاتی اینگونه مراسم در ترکمنصحرا نیز همانند سایر نقاط کشور "جوانان پیشگام" علاقمندتر و فعالتر بودند. آنچه که بیشتر د ریاد من مانده، مسنول اعزامی سازمان دایماً بر ضرورت نمایش قدرت اصرار و تاکید داشت و بطور ویژه نیرو می گذاشت. مثلن جهت بسیج و تشویق "جوانان پیشگام" به شهرهای دیگر می رفت و زنده یاد توماج را هم با خود می برد و طی جلسه ها و دیدارهای جنبی و غیره در رابطه با اهمیت برگزاری با شکوه " ۱۹ بهمن" صحبت می کردند.

وهاب انصاری: آنچه که از اخبار و گزارشها، و اقدامات آن دوره در ترکمن صحرا به نظر میاید. رهبری سازمان فدائی و مسنولین اصلی ترکمن خواهان جنگ و درگیری با حاکمیت مرکزی نبودند. رهبری سازمان فدائی بلافاصله بعد از آغاز جنگ اول در گنبد وارد مذاکره با دولت میشد. هیاتی از سازمان همراه هیات دولت برای کمک به آتش بس به منطقه اعزام شد. از نظر شما عوامل و علل به درگیری کشاندن و شروع جنگ در گنبد چی بوده است؟ آیا میشد از جانب مسنولین ستاد مستقر در منطقه اقداماتی در جهت جلوگیری از وقوع جنگ انجام گیرد؟

یوسف کُر: گفته های شما در مورد جنگ اول کاملن درست است. ولی فراموش نشود که شرایط منطقه و کشور در مقطع جنگ اول با زمان شروع جنگ در مقطع جنگ دوم گنبد کاملن متفاوت است. و بنابراین از نظر من جواب

سوال شما در مورد "عوامل و علل به درگیری کشاندن و شروع جنگ درگنبد" در جنگهای تحمیلی اول و دوم متفاوت است. علل جنگ تحمیلی دوم درگنبد اساسا برای خاتمه دادن به حاکمیت دوگانه در ترکمنصحرا تحت رهبری نیروی چپ غیرمذهبی بود. نکته حائز اهمیت در رابطه با این توطئه ی خونبار حکومتی که با توسل به آدم ربائی بقصد قتل فعالین سرشناس یک منطقه ی ملیتی ایران به اجرا درآمد مراجعه به نهادهای بین المللی مدافع حقوق مدنی از جمله در دادگاه های ذیصلاح بین المللی بوده ومی باشد. وچون به این روش از مقابله با توطئه های خونبار حکومت توجه نشده بود، در ابعاد خونبارتری تداوم یافت. واما در رابطه با سوال " آیا می شد از جانب مسئولین ستاد مستقر در منطقه اقداماتی در جهت جلوگیری از وقوع جنگ انجام گیرد؟ ". باید بگویم که به نظر من امکان جلوگیری از وقوع جنگ دوم گنبد وجود داشت. وما قبلن هم با توطئه های تحمیل جنگ مواجه شده، توانستیم اقدامات جنگ افروزانه ی را خنثی کنیم. مثلن یکبار در اواخر مرداد ۱۳۵۸ وقتی که بدنبال فتوای آیت الله خمینی در رابطه با کردستان، اوضاع کشور متشنج شد. آشوبگرانی چون حجازی ، غفاری و غیره به همراه تعدادی از دسته جات شان از تهران به گنبد آمده شروع به تشنج آفرینی نمودند. ولی با پا فشاری دانشجویان اعزامی از "مرکزیت دانشجویان پیشگام" ، مجمع عمومی برگزار کرده ، توانستیم تدابیر ضروری از طریق اعمال خرد جمعی اتخاذ و توطئه ی تحمیل جنگ را خنثی کنیم. این موفقیت با برگزاری اجلاس عمومی دو روزه در منزل زنده یاد حکیم مختوم بدست آمد. این نشست حالت سمینار مشترک مسئولین اعزامی سازمان و افراد بومی که در "کانون" ، "ستاد" و پیشگام فعال بودند، بعلاوه دانشجویان اعزامی از "مرکزیت دانشجویان پیشگام" را داشت. و تدابیر اتخاذ شده، در واقع عقب نشینی های مرحله ای چون پس دادن اماکن دولتی در سراسر ترکمنصحرا ، بعلاوه خودداری از حرکات تحریک آمیز و تلاش در راه برقراری آرامش و عادی شدن اوضاع بود. حتی دریک توطئه قبل تر که توطئه گران با کشتن سه دانش آموز روستای کوچک نظرخانی (به احتمال قوی) تلاش کردند اوضاع را به تشنج کشانده، آتش جنگ دیگری را برافروزند. "کانون" و "ستاد" با محکوم کردن جنایت ، عکس العمل محدودی نشان داد و خانواده ی مقتولین، شورای و جوانان روستا بخاطر جلوگیری از درگیری در شرایط برداشت محصول، پذیرفتند فقط مراسم سنتی برگزار کنند. بنابراین این بار هم در راه خنثی کردن توطئه جنگ افروزان که خبرش را دریافت کرده بودیم، ابتدا می بایست از "نمایش قدرت" چشم پوشی کرده، بلافاصله راهپیمایی را لغو و برای اعمال خرد جمعی در شرایط اضطراری مجمع عمومی از افراد بومی و غیر بومی برگزار می شد. و برسر چگونگی تشنج زدانی ونحوه ی عقب نشینی های مرحله ای گفتگو نموده تدابیری اتخاذ و اجرا می کردیم. حتی بعداز ربوده شدن رهبران برای آزادی رفقای ربوده شده به هیاتی که برای مذاکره آمده بود و نیز به ارگان حکومتی که آنها را اعزام نموده بود، مراجعه می کردیم. در نظر بگیرید که پایگاه مردمی مان قوی و در نتیجه شرایط پیشبرد تدابیر صلح آمیز بسیار مساعد بود. بطوریکه تا با مردم صحبت کرده ضرورتها را درمیان می گذاشتیم. بسیاریها بهتر از خودما کارهای موثری انجام میدادند.

به این ترتیب بار دیگر تکرار می کنم که به نظر من امکان جلوگیری از وقوع جنگ دوم گنبد وجود داشت. ما از توطئه مطلع شده بودیم، ومی توانستیم از "نمایش قدرت" دست کشیده در راه چگونگی خنثی کردن توطئه ی جنگ افروزان با گفتگوی جمعی تدابیر لازم را اتخاذ می نمودیم.

وهاب انصاری: از جنگ اول در ترکمن صحرا تا جنگ دوم حدود ۱۰ ماه فاصله بود. در این فاصله زمانی چه تحولاتی در منطقه و درسازماندهی ستاد مرکزی خلق ترکمن و گسترش توده ایی آن صورت گرفت؟

یوسف کر: دستاوردهای "ستاد" در فاصله بین فروردین تا ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ را می توان چنین خلاصه نمود. گسترش یافتن تشکل یابی زحمتکشان روستائی درشوراها در فضای ناشی از شکست توطئه ی بزرگ زمین داران در راه انداختن جنگ اول. برداشت محصول غلات کشت شده درپائیز سال ۱۳۵۷ را با همکاری "ستاد" شوراهای روستا برداشت کردند. در واقع پس از سالها خون دل خوردن از زورگوییها و مشاهده ی برداشت محصول توسط غاصبان، این بار صاحبان اصلی ، محصول زمین خود را برداشت می کردند. این موفقیت از طریق همکاری زحمتکشان روستائی متشکل شده با روشنفکران انقلابی سازمانیافته بدست می آمد و طبیعی است که موجب تحکیم پیوند مابین آن دو شود. دشمن نیز بدین خاطر دانم در پی توطئه و بهره گیری برای تحمیل جنگ بود. بدنبال این موفقیت، کشت شورائی محصولات تابستانی و نیز کشت شورائی پائیزی غلات را تا اواسط دی ماه با تهیه بذر اصلاح شده با موفقیت انجام دادند. بدنبال فتوای خمینی در رابطه با کردستان در اواخر مرداد ۵۸ و پی آمدهای آن، سپس کنار زده شدن "دولت موقت بزرگان" که دولت لیبرال مذهبی حزب "نهضت آزادی ایران" بود. در ترکمنصحرا "ستاد" از اواخر تابستان طرح ایجاد اتحادیه های روستائی را باموفقیت پیشبرد. از جانب دیگر ، طرح تشکیل کانون های جوانان پیشگام، مهندسین، پزشکان و فرهنگیان در شهرهای ترکمن صحرا و همچنین سازماندهی دانش آموزان مدارس ترکمن صحرا بلاوقفه پیش رفت و این نوع موفقیتها ، دشمنان آزادی و زحمتکشان را بوحشت می انداخت. ولی متأسفانه مرکزیت سازمان بر خلاف انتظار ما ب فکر مباداها و توطئه هائی که در سراسر ایران جریان داشت، نبوده. و ما هواداران فعال و شیفته ی سازمان در ترکمنصحرا هم در برابر ابراز نگرانی های مردم، کاری جز تلاش برای آرام کردن آنها نکردیم.

وهاب انصاری: در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۸ مسئولین سازمان درستاد شوراها تصمیم میگیرند که راهپیمائی بزرگ و سراسری برگزار کنند. در آن مقطع باتوجه به حساس بودن منطقه و حساسیتهای رژیم به تحرکات و اقدامات سازمان، چه بحثهایی درستاد مرکزی سازمان انجام گرفت؟ چرا تصمیم گرفته شد که راهپیمائی بزرگ و سراسری برگزار گردد؟

یوسف کر: روز ۱۹ بهمن، روز بزرگداشت آغاز مبارزه جانبازانه وفداکارانه برعلیه رژیم کودتائی پهلوی می باشد. و در "ستاد مرکزی شوراهای ترکمنصحرا" من شاهد گفتگو، بحث و تصمیم گیری دراینمورد نبودم. علت این حالت شاید ناشی از محل فعالیتیم در غرب ترکمنصحرا بوده و من بیشتر برای شرکت در جلسه ی هماهنگی که در "ستاد" برگزار می شد به گنبد می رفتم. ولی نباید فراموش کرد که پس از حضور افراد اعزامی سازمان در ترکمنصحرا، بومی ها که هوادار سازمان بودند نقش سرباز را داشتند. بالاین حال برای امور

تداکارتی اینگونه مراسم در ترکمنصحرا نیز همانند سایر نقاط کشور "جوانان پیشگام" علاقمندتر و فعالتر بودند.

آنچه که بیشتر در یاد من مانده، مسئول اعزامی سازمان دانا بر ضرورت نمایش قدرت اصرار و تاکید داشت و بطور ویژه نیرو می گذاشت. مثلن جهت بسیج و تشویق "جوانان پیشگام" به شهرها دیگر می رفت و زنده یاد توماج را هم باخود می برد و طی جلسه ها و دیدارهای جنبی و غیره در رابطه با اهمیت برگزاری با شکوه " ۱۹ بهمن" صحبت می کردند.

در پاسخ به سوال چهارم، به موارد مهم و قابل توجه دیگری اشاره کردم، و در اینجا آنها را تکرار نمیکنم.

وهاب انصاری: واقعه ربودن و کشتار رهبران مردم ترکمن رفقا شیر محمد درخشنده توماج، مختوم، واحدی و جرجانی چگونه بود؟ شما چگونه مطلع شدید؟ سازمان و مسئولین ستاد چه اقداماتی برای آزادی و اطلاع از وضعیت آنان انجام دادند؟ در آن زمان مسئولین رژیم چه پاسخی به این پیگیریها دادند؟

یوسف کر: درباره ی واقعه ی دردناک و دلخراش ربودن، شکنجه کردن و کشتن رهبران مردم ترکمن و اقدامات سازمان برای نجات اعضایش را آن زمان در نشریه ی "کار" درج کردند. ومن اطلاعات بیشتری درباره آن ندارم. و در سی و سه سال (۱۳۵۸ تا ۱۳۹۱) بعد از آن جنایت رژیم، فقط یکبار از زبان یکی از افراد مرکزیت سازمان آقای امبیر ممینی در سخنرانی در برلین در مراسم سالگرد کشتار چند هزار زندانی سیاسی در شهریور ۱۳۶۷، صحبت خود را با اشاره به جنایت رژیم در کشتار رهبران ترکمن شروع نمود و گفت "ما باید از آن واقعه می آموختیم که با چه موجوداتی طرف هستیم"، که متأسفانه درس لازم گرفته نشد. (کاش این سوال را به مسئولین و کادرهای اعزامی سازمان به ترکمنصحرا هم طرح می نمودید.) لابد بیاد دارید که رهبران ترکمن برای ادامه ی مذاکره با هیأت ویژه ی دولت که به خاطر صرف شام قطع شده بوده، در مسیر محل مذاکره ربوده شده و بدنبال چند روز شکنجه به قتل می رسند. و جسدشان هشت روز بعد از ربوده شدن در جنگل بین گنبد و بجنورد یافت می شوند. این واقعه ی دلخراش برای ترکمنهای ایران یادآور واقعه ی کشتن فرمانده و افراد نیروی انتظامی غرب ترکمنصحرا با توطئه ی سرگرد حکیمی دست نشانده ی بنیانگذار رژیم پهلوی که آن زمان نخست وزیر و فرمانده کل قوا (سردار سپه) بود، می باشد. سرگرد حکیمی هم به دستور رضا پهلوی که تمام امور کشور را به تنهایی در دست داشت، در اردیبهشت ماه ۱۳۰۳/۱۹۲۴ واحد تحت فرماندهی آتا خان را که از واحدهای نیروی انتظامی حکومت محلی ترکمنصحرا بوده، ابتدا برای آموزش نظامی چند روزه و دریافت حقوق، به مرکز ولایت استرآباد (شهر گرگان کنونی) فرا می خواند، و سپس در مسیر بازگشت به گمیش تپه (گمیشان کنونی) در داخل جنگل، در محلی نزدیک به آخرین روستای فارس نشین بنام "ماتر کلا" به قتل می رساند.

پیشنهاد میکنم گروه کار مسایل ملی- قومی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قبل از انتشار ویژه نامه اش یک سیمینار بخاطر بررسی این جنایت حکومتی و اقداماتی که شرایط امروز می طلبد برگزار کند. به این سیمینار علاوه بر ترکمنها دوستانی چون اسفندیار کریمی، رضا جوشنی و حسن جعفری که از مسئول اعزامی سازمان به ترکمنصحرا بودند هم دعوت شوند.

اما اینکه من چگونه مطلع شدم: در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ در شهر بندر ترکمن همانند روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ با شرکت هواداران سازمان فدائی در غرب ترکمنصحرا مراسم روز بزرگداشت آغاز مبارزه جانبازانه و فداکارانه بر علیه رژیم دیکتاتور و خیانتکار برملت وکشورمان، از دبیرستان مختومقلی بسوی میدان کارگر راهپیمائی شد. و برنامه ما در آنجا با پخش تقاضای کمک گردانندگان رادیو تهران از فدائیان ومجاهدین در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ شروع شد وسپس با خواندن پیام مرکزیت سازمان به مناسبت بزرگداشت این روز تاریخی ادامه یافت. در جریان اجرای این بخش از برنامه یکی از هواداران غیر ترکمن سازمان مرا کنار کشید و گفت "در گنبد شایعه شده که شب قبل رفیق توماج را بهمراه چند نفر از رفقا دزدیدند ، و به راهپیمائی از جانب سپاه و کمپته حمله شده ". و از عصر آن روز جماعتی از اهالی در اطراف دفتر "کانون" در بندر ترکمن جمع شده ضمن ابراز نگرانی می پرسیدند "کدامیک از شایعات مختلفی که شنیده میشود به واقعیت نزدیک است؟" ، ما هم درمقابل جواب نداشتیم. از گنبد برای ما خبری نرسیده بود، و در نتیجه از واقعیت واقعه خبر دقیقی نداشتیم. بالأخره با طولانی شدن بلاتکلیفی و نیز فشار مردم ، با هواداران و حامیان فعال کانون و "جوانان پیشگام بندر ترکمن " تصمیم گرفتیم بهمراه مردم به بخشداری رفته، هم مخالفت خود را با جنگ در ترکمنصحرا اعلام کنیم و هم خواهان ارسال تقاضای کتبی مردم برای حل مسالمت آمیز درگیری شهر گنبد به مرکز استان و وزارت کشور شده، اعلام نمائیم که تا دریافت جواب، در بخشداری به بست می نشینیم. بدنبال این اقدامات، "جوانان پیشگام بندر ترکمن" هم بابخشی از جوانان شهر دریکی از مساجد(احتمالن مسجد آخوند آسوده) بست نشسته خواهان همکاری آخوندها ، معتمدین شهر و دیگران برای حل مسالمت آمیز درگیری شهر گنبد شوند.